

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مامور CIA؟ (نقد روش‌شناسی و آثار کارلتون استیونز کوون در باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران)

حامد وحدتی‌نسب*

چکیده

کارلتون استیونز کوون از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران است که در حوالی ۷۰ سال پیش به‌انجام نخستین پژوهش‌های سازمان‌یافته در باستان‌شناسی ایران همت گماشت. برای سالیان متمادی، باستان‌شناسان ایرانی آثار کوون را مطالعه و اساتید در کلاس درس خود، آنها را تدریس کرده‌اند. اکنون و پس از گذشت هفت دهه، لزوم بازبینی کارهای کوون بیش از پیش احساس می‌گردد. در این نوشتار این بازبینی از چندین نگاه انجام گردیده است: مبانی نظری کار میدانی، میزان تخصص‌گرایی (تطابق تخصص سرپرست با پژوهش)، رهیافت عملی کاوش، نحوه ثبت و ضبط مواد فرهنگی و چگونگی آنالیز مواد فرهنگی. نتایج بازنگری کارهای میدانی کوون در ایران حاکی از این است که وی در رهیافت‌های نظری و عملی خود دچار ضعف‌های فراوانی بوده و بیش از آنکه دغدغه انجام صحیح کار میدانی باستان‌شناسی داشته باشد، بیشتر در پی کشف بقایای اسکلتی انسان نئاندرتال بوده است. از دیگر سوی، نگاهی به کارنامه انتشاراتی کوون، عقاید به‌غایت نژادپرستانه، در کنار سابقه عضویت نامبرده در ارتش و آژانس اطلاعاتی ایالات متحده (سیا) در جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و همچنین پرسش‌های فراوان بی‌پاسخ درباره چرایی انتخاب محوطه‌های مورد کاوش قرارگرفته در

* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، vahdati@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

ایران، این فرض را قوت بخشیده که باستان‌شناسی، اولویت نخست کون در ایران نبوده است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی، پارینه‌سنگی، کارلتون کون، انسان نئاندرتال، سیا

۱. مقدمه^۱

سال ۱۳۹۹ خورشیدی مقارن است با گذشت ۱۱۴ سال از زمان انتشار نخستین گزارش درباره کشف تعدادی محوطه پارینه‌سنگی در ایران (McMahon 1906). گزارش یادشده مربوط است به کشف تعدادی محوطه پارینه‌سنگی در سیستان، هرچند که امروزه دقیقاً مشخص نیست محوطه‌های مدنظر مک‌ماهون کجا قرار داشته و از چه کیفیتی برخوردار بودند. در خلال بیش از یک قرن سپری شده، باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران فرازها و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است. افراد متعددی با درجات متفاوتی از دانش و تجربه، دست به انجام بررسی و کاوش در غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در اقصی نقاط ایران (به‌ویژه در زاگرس) زدند و ماحصل کار خود را در شکل کتب، مقالات و سخنرانی ارائه نمودند. این در حالی است که بیشینه این پژوهش‌ها هر یک به‌نوعی دچار ضعف‌های بنیادین چه در مبانی نظری پژوهش، چه در روش‌شناسی و حتی در نحوه و رهیافت کاوش و بررسی و آنالیز مواد فرهنگی بودند. از همین روی، این ارزیابی از چندین نگاه انجام خواهد شد: مبانی نظری کار میدانی، میزان تخصص‌گرایی (تطابق تخصص سرپرست با پژوهش)، رهیافت عملی کاوش، نحوه ثبت و ضبط مواد فرهنگی و چگونگی آنالیز مواد فرهنگی.

همانگونه که نویسنده پیشتر در مقاله‌ای جداگانه بدان اشاره نموده است، پژوهش‌های باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران را می‌توان به سه دوره کاملاً مشخص تقسیم نمود (Vahdati 2011): کارهای میدانی انجام شده از ابتدای قرن بیستم تا وقوع انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، دوره فترت بیست ساله از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷ و از سال ۱۳۷۷ تاکنون. با این وجود در این نوشتار نظر به اینکه پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام پذیرفته در ابتدای قرن بیستم نه در ایران و نه در هیچ‌کجای جهان از استاندارد قابل قبولی به لحاظ بنیه علمی موجود، برخوردار نبودند، بنابراین در این نوشتار تنها دهه ۵۰م و پژوهش‌های کارلتون استیونز کون^۲ بعنوان شروع مطالعات روشمند باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران در نظر گرفته شده است. برای نمونه ژاک دمورگان که اساساً زمین‌شناس و

نقشه‌بردار و نه باستان‌شناس بود در خلال بررسی‌هایی در حاشیه رودخانه پردمه در دره لار، تعدادی دست‌افزار سنگی به‌زعم وی منتسب به پارینه‌سنگی گزارش نمود (deMorgan 1907). بازبینی مجموعه یادشده توسط نگارنده حاکی از آن بود که قطعات همگی قلوه-سنگهای طبیعی بودند (Vahdati Nasab 2011). در مثالی دیگر برای نشان‌دادن عمق بی-مایگی پژوهشگر، کافیسست تا به گزارش کاوش (آنهم تنها ۲ صفحه!) در غار پیده (شهرستان لالی، خوزستان) توسط باستان‌شناس پرآوازه، رومن گیرشمن و تصاویر قطعات بی‌شکل و کاملاً طبیعی که وی بعنوان دست‌افزارهای سنگی معرفی نموده، نیم‌نگاهی انداخت^۳ (Ghirshman 1949). در ادامه سعی خواهد شد تا کارهای میدانی کارلتون استیونز کوون در ایران، مورد ارزیابی قرار گیرد و سرانجام به این پرسش بنیادین پرداخته خواهد شد که اساساً کارلتون کوون در ایران در پی چه بوده است؟ باستان‌شناسی و یا...؟

۲. کارلتون استیونز کوون در یک نگاه

کارلتون استیونز کوون در سال ۱۹۰۴م در شهر ویکفیلد در ایالت ماساچوست ایالات متحده چشم به جهان گشود. پدرش جان لوویس کوون نام داشت و پدربزرگش در دهه ۱۸۳۰ از انگلستان به آمریکا مهاجرت کرده بود و نام مادرش بسی کارلتون بوده است. لوویس کوون، تاجر کتان بود و برای انجام تجارت سفرهای متعددی به خارج از کشور و به‌ویژه مصر داشت. کارلتون کوون در جوانی پدر را در برخی از این مسافرت‌های کاری همراهی می‌نمود و علاقه ابتدایی وی به مصر و مصرشناسی به احتمال، ریشه در همین امر داشته است. علاقه وی به مصرشناسی باعث شد تا برای تحصیل در این رشته راهی دانشگاه هاروارد گردد، هرچند در سال اول تحصیل و آشنایی با انسان‌شناس پرآوازه، ارنست هوتون^۴ منجر به تغییر مسیر وی به سوی انسان‌شناسی شد. این آشنایی تأثیری شگرف بر آراء و نظرات وی تا پایان عمرش نهاد. وی در ۲۱ سالگی (۱۹۲۵م) با درجه عالی از دانشگاه هاروارد مدرک کارشناسی دریافت نمود. کوون پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و زمانیکه در حال گذراندن دروس مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه هاروارد بود بعنوان موزه‌دار در بخش قوم‌شناسی موزه فیلادلفیا مشغول به کار شد. این مقارن با زمانیکه وی نخستین فعالیت میدانی خود را بر روی جوامع انسانی الریف در مراکش انجام داد (۱۹۲۵م). کوون در سال ۱۹۲۸م، درجه دکتری خود در انسان‌شناسی را از دانشگاه هاروارد دریافت نمود و بلافاصله بعنوان استاد مدعو به همکاری و تدریس در این دانشگاه پرداخت. تمرکز اصلی وی در

دوران تحصیل مشتمل بر کاربست نظریه انتخاب طبیعی داروین برای توضیح ویژگی‌های جسمانی نژادهای انسانی بود. از همین روی در خلال سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۹، تحقیقات میدانی متعددی را بر روی جوامع انسانی در شرق اروپا (بالکان)، شبه جزیره عربستان، یمن، اتیوپی و شمال آفریقا به‌انجام رسانید.

در سال ۱۹۳۸م کوون در قامت استاد انسان‌شناسی به دانشگاه هاروارد پیوست. تجارب فراوان در مواجهه با اقوام محلی در کنار روحیه ماجراجویی وی، باعث شد تا دست به‌نگارش چندین کتاب و رمان عامه‌پسند با محوریت مشاهدات خود زند. کوون در سال ۱۹۳۹م اثر معروف ویلیام ریپلی^۵ با عنوان "نژادهای اروپا" که نخست در سال ۱۸۹۹م نگاشته شده بود را بازبینی و مجدداً منتشر نمود. در این بازبینی، کوون براساس اندازه‌گیری‌های ابعاد بدن به شناسایی بیش از ۱۷ نژاد مختلف در اروپا پرداخت^۶. با شروع جنگ دوم جهانی و در سال ۱۹۴۱م، کوون به‌طور موقت از کار در دانشگاه هاروارد مرخصی گرفت تا به سازمان تازه تاسیس دفتر سرویس‌های استراتژیک^۷ (OSS) بپیوندد (Price 2011:334). جالب اینجاست که این همان نهادی است که بعدها تحت نام آژانس اطلاعات مرکزی یا سیا (CIA) تا به امروز به حیات خود ادامه داده است، بنابراین بیراه نیست اگر ادعا گردد که کارلتون کوون از نخستین اعضای سازمان سیا بوده است. در خلال جنگ دوم جهانی، کوون در قامت یک افسر اطلاعاتی آمریکا با پوشش انسان‌شناس به جاسوسی برای نیروهای متفقین در شمال آفریقا پرداخت و نقش عمده‌ای در قاچاق سلاح و مسلح‌سازی گروه‌های مقاومت در شمال آفریقا ایفا نمود^۸. همچنین برخی وی را در ترور دریاسالار حکومت دست‌نشانده آلمان‌ها در فرانسه، ژان فرانسوا دارلان، در سال ۱۹۴۲م مسئول دانسته‌اند (Giles 1997, 1999). کوون پس از بازگشت به ایالات متحده در سال ۱۹۴۳م از ارتش آمریکا درجه سرگردی دریافت کرد و سپس در سال ۱۹۴۵م با دریافت نشان افتخار از ارتش مرخص گردید. با این وجود هیچ مدرکی دال بر قطع همکاری وی با سازمان اطلاعات آمریکا در دست نیست.

کارلتون کوون پس از اتمام جنگ به دانشگاه هاروارد بازگشت ولی دیری نپایید که با درجه استاد تمام انسان‌شناسی به دانشگاه پنسیلوانیا پیوست (۱۹۴۸م). وی همزمان در کنار تدریس و پژوهش، مسئولیت بخش قوم‌شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا را نیز پذیرفت. گرچه بیشینه پژوهش‌های کوون متمرکز بر انسان‌شناسی جسمانی بود، ولی وی از زمان پیوستن به موزه و دانشگاه پنسیلوانیا شروع به انجام فعالیت‌های میدانی در حوزه باستان-

شناسی نمود. در طی ۱۰ سال بعد کوون با همراهی گروهی از متخصصین این دانشگاه، کاوش‌های متعددی در محوطه‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی در عراق (۱۹۴۸)، ایران (۱۹۴۹) و (۱۹۵۱)، افغانستان (۱۹۵۴) و سوریه (۱۹۵۵) به‌انجام رسانید. کوون در سال ۱۹۶۳م در دانشگاه پنسیلوانیا بازنشست شد و به ایالت زادگاه خود (ماساچوست) بازگشت، هرچند که مدتی بعد و در سال ۱۹۶۸م بعنوان دانشیار پژوهشی در قوم‌شناسی به موزه پی‌بادی در هاروارد پیوست. کارلتون استیونز کوون در سوم ژوئن، سال ۱۹۸۱م در شهر گلوکستر غربی در ایالت ماساچوست چشم از جهان فرو بست.

۳. کارلتون کوون و ایران

شاید بتوان به‌درستی ادعا نمود که نخستین پژوهش‌روشمند پارینه‌سنگی در ایران، توسط کارلتون کوون و تیمی از متخصصین همراهش در سال ۱۹۴۹م انجام پذیرفته است (Coon 1951). کوون تقریباً هم‌زمان و حتی کمی زودتر از رابرت بریدوود و شاگردانش (فرانک هول و کنت فلنری) که در دنیای باستان‌شناسی بعنوان پیشتازان عصر باستان‌شناسی نو شناخته شده‌اند، اقدام به کاوش باستان‌شناسی با استفاده از متخصصین دیگر علوم (جانورشناسی، زمین‌شناسی و انسان‌شناسی زیستی) کرد. همچنین کوون از زمره نخستین انسان‌شناسانی در جهان بود که از روش گاهنگاری کربن ۱۴ برای سن‌سنجی مواد باستانی یافت‌شده از غارهای کمر بند و هوتو در ایران استفاده نمود^۱. شاید پربیرا نباشد تا پیش از پرداختن به ارزیابی علمی کاوش‌های کوون در ایران، نگاهی به مبانی نظری و فکری وی انداخت. این امر از این جهت مهم است که مبانی نظری و نحوه نگاه یک پژوهشگر به جهان و دیگر مردمان، بی‌تردید در تفسیر یافته‌ها توسط وی موثر بوده است. گرچه کارلتون کوون در باستان‌شناسی ایران نامی شناخته‌شده و یادآور کاوش در محوطه‌هایی همچون بیستون، هوتو، کمر بند، تم‌تمه و خونیک است، اما عمده معروفیت وی در خارج از مرزهای ایران، نه از قِبل کارهای میدانی، بلکه به دلیل مواضع سخت‌نژادپرستانه وی در قِبال دیگر جمعیت‌های انسانی به‌ویژه مردمان خارج از اروپاست.

کوون از نگاه مکتب فکری، پیرو فرانس وایدنرایخ^۲ و فرضیه چندمکانی^۳ برای پیدایش انسان هوشمند بود. وی به روشنی در کتاب خود (منشاء نژادها) چنین عنوان کرده است: "هرجاییکه انسان از آن برخاسته باشد، که فعلاً آفریقا محتمل‌ترین گزینه است، به‌سرعت در همان شکل ابتدایی در نقاط گرم جهان کهن پراکنده گردید... اگر آفریقا گهواره ظهور انسان

بوده باشد، تنها مهدکودکی بی تفاوت بوده. اروپا و آسیا مدارس اصلی ما بوده‌اند^{۱۲}، (Coon 1962). کوون در فصل دوم کتاب یادشده چنین ادامه می‌دهد: "نخستین انسان هوشمند شناخته شده، با توجه به مثال‌های متعدد از اروپا و آفریقا، انسان اجدادی سفیدپوستی با مجموعه‌ای کشیده، قامتی کوتاه و مغزی به نسبت بزرگ بوده است... گروه‌های سیاه‌پوست احتمالاً تطوری موازی با نژاد سفید داشتند^{۱۳}"، (همان). دربارهٔ تعصبات نژادپرستانهٔ کوون هیچ شک و شبه‌ای در میان اندیشمندان وجود ندارد، خاصه اینکه نوشته‌های متعدد وی در این باره خود گویاترین سند به‌شمار می‌رود (Coon 1939, 1962). کوون به شدت تحت تاثیر آراء و عقاید نژادپرستانهٔ استاد خود در هاروارد (ارنست هوتون) و نظریات به‌غایت نژادپرستانهٔ ویلیام ریپلی بود و این دو، نقشی شگرف در شکل‌گیری اندیشهٔ وی داشتند.

اینکه فردی با چنین نگاهی چگونه می‌توانسته کار علمی بی‌طرفانه و خارج از تعصب انجام دهد، پرسشی با پاسخی روشن است. بدیهی است نگاه کوون به جوامع خارج از اروپا نگاهی از فرادست به فرودست بوده و دنبالهٔ همین نگاه را می‌توان در نحوهٔ برخورد وی با محوطه‌های باستانی در ایران، چگونگی انجام کاوش، ثبت و ضبط یافته‌ها و نحوهٔ تعامل با کارگران محلی مشاهده نمود. همچنین پیش از پرداختن به کاستی‌های کارهای میدانی کوون، شایان اشاره است که وی به سبب علاقهٔ ذاتی به انسان‌شناسی، در خلال کاوش‌های باستان‌شناختی خود (به‌ویژه در ایران) بیش از آنکه در پی ثبت و ضبط صحیح مواد فرهنگی و تفسیر درست آنها باشد، صرفاً به دنبال یافتن بقایای انسانی بود. این مسئله منجر به بی‌دقتی تمام در انجام کاوش و به‌دورریختن حجم عظیمی از مواد فرهنگی برای همیشه گردید^{۱۴}.

۴. کاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون

در تابستان سال ۱۳۲۸ خورشیدی مقارن با ۱۹۴۹ میلادی، کارلتون کوون در جستجوی مسیرهای مهاجرت انسانی پس از انجام کار میدانی در کردستان عراق، وارد ایران شد و کاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون (یا آنطور که وی آنرا نام نهاد: شکارچیان) را آغاز کرد. این محوطه، پناهگاه صخره‌ای کوچکی است که درست در پای کوه بیستون در بیرون شهر کرمانشاه و با فاصله‌ای اندک از مجسمه هرکول قرار گرفته است. ابعاد این پناهگاه به حدی کوچک است که امروزه شخص برای ورود به آن ناچار است تا خمیده وارد شود. کوون ترانشه‌ای به ابعاد ۲×۸×۶/۵ متر (۱۰۹ مترمکعب) را در طول دو هفته کاوش کرد و بیش از

۲۲ هزار یافته (مشمول بر دست‌افزارهای سنگی و قطعات استخوان جانوری) به‌دست آورد. وی در پایان کاوش، ۷ لایه فرهنگی شناسایی نمود و آنان را به‌ترتیب از سطح محوطه تا خاک بکر از A تا G نام‌گذاری کرد (Coon 1951).

کوون در مقدمه گزارش خود با نام "اکتشافات غاری در ایران، ۱۹۴۹^{۱۰}" که در سال ۱۹۵۱ منتشر گردید درباره تخصص خود چنین عنوان می‌کند: "من یک باستان‌شناس تمام-وقت نیستم و در هیچیک از موضوعات این گزارش - باستان‌شناسی پیش از تاریخ به‌طور عام و باستان‌شناسی خاور نزدیک [به‌طور خاص] - خود را کارشناس نمی‌دانم" (Coon 1951: 5). وی در ادامه پا را از این‌هم فراتر نهاده و به صراحت عنوان می‌کند که حتی قادر به تشخیص دست‌افزارهای سنگی نیز نبوده است: "زمانیکه می‌خواهم بدانم که یک قطعه تراشه ابزار با ظاهری تردیدآمیز توسط انسان ساخته شده یا خیر، مجبور هستم تا به دکتر هالام موویوس^{۱۶} رجوع نمایم^{۱۷}..." (همان). اینکه چگونه و چرا شخصی با این میزان از ناآگاهی نسبت به موضوع پژوهش خود، دست به‌انجام آن زده است، پرسشی پابرجاست. آیا وی به خود اجازه می‌داده تا با همین میزان از دانشی که خود بدان اشاره داشته، به کاوش در محوطه‌های نخستین مهاجران اروپایی در کشورش (ایالات متحده) بپردازد^{۱۸}؟ و یا شاید کوون در خاور نزدیک به‌دنبال اهدافی دیگر بوده است؟ شاید عنوان شود که روش‌شناسی استفاده شده توسط وی طریقی پذیرفته‌شده و معمول در باستان‌شناسی آن عصر بوده است. برای مقایسه روش‌شناسی کوون و تفاوت آشکار در دانش و شیوه‌های ثبت و ضبط مواد فرهنگی وی با دیگر هم‌عصرانش، کفایت تا به کارهای دوروتی گارود در فلسطین و سوریه (Garrod 1951) و رابرت بریدوود در ایران و لبنان (Braidwood et al. 1951, 1961) رجوع نمود. در ادامه به موارد بیشتری از ضعف‌های علمی و پژوهشی وی در خلال کارهای میدانی در ایران اشاره خواهد شد.

کوون در بخش نخست گزارش یادشده، درباره روش‌شناسی کاوش محوطه‌ها چنین عنوان نموده است: "کارگران ایرانی ترجیحشان استفاده از کلنگ‌های آهنی با سری منحنی شکل است. دسته این ابزار کمی بیش از ۲۰ سانتی‌متر طول دارد. بنابراین راحت است تا به کاوشگران آموخت تا در بخش مورد نظر در لایه‌های ۲۰ سانتی‌متری خاکبرداری کنند^{۱۹}. به مجرد اینکه آنان متوجه شدند که مبنای حقوقشان به‌جای مقدار مترمکعب خاکبرداری شده، بر اساس دقت در کار و توانایی کاوش بدون شکستن اشیاء است، بسیاری از آنان، به‌ویژه

افراد مسن‌تر، مهارت لازم برای نیل به این مقصود را کسب کردند. مابقی که فاقد چنین توانایی بودند در صف جابجایی سطل‌ها گمارده شدند" (Coon 1951: 5).

روشن است که سیستم متریک^{۲۰} یکی از معمول‌ترین روشها برای کاوش در محوطه‌های پارینه‌سنگی بوده و هست. این به این دلیل است که محوطه‌های پارینه‌سنگی عمدتاً دارای کف استقرار مشخص و معماری نبوده و تنها شامل انباشتی از نهشته‌های رسوبی و بقایای جانوری و فرهنگی است. مضافاً اینکه مواد فرهنگی موجود در نهشته‌های دوران پارینه‌سنگی در مقایسه با ادوار سپسین بسیار شکننده و استخراج آنها نیازمند نهایت دقت و ظرافت در کار کاوش است. بنابه دلایل اشاره شده، استفاده از سیستم کاوش کانتکسی در اینگونه محوطه‌ها چندان کاربردی نیست. کوون تنها کسی نبوده که در کاوشهای خود در ایران از سیستم متریک استفاده کرده است، منتهی وی در استفاده از این روش بسیار بی‌دقت عمل نموده و همانگونه که خود اشاره داشته است ضخامت لایه‌های کاوش را تقریباً معادل با ۲۰ سانتی‌متر، معادل طول دسته کلنگ، در نظر گرفته بوده است. این در حالیست که بریدوود و همکارانش در همان دهه یادشده در کاوش خود در محوطه پارینه‌سنگی ورواسی در کرمانشاه از لایه‌های متریک ۱۰ سانتی‌متری استفاده نموده بودند (Braidwood et al. 1961). دلیل اهمیت اندازه ضخامت لایه‌های کاوش شده در این است که ضخامت کمتر، اجازه ثبت و ضبط بهتری را برای کاوشگر فراهم می‌نموده، همچنین از ترکیب شدن مواد فرهنگی متعلق به ادوار مختلف (به‌ویژه در مرز بین دو لایه فرهنگی) جلوگیری می‌کرده است.^{۲۱} عدم دقت کافی در پایه‌ای‌ترین بخش روش‌شناسی کار میدانی توسط کوون، منجر بدین گردید که حتی تا به امروز نیز جایگاه واقعی لایه‌شناختی بسیاری از مواد فرهنگی گزارش شده از کاوشهای وی در ایران مشخص نباشد.

درباره زمین‌شناسی و لایه‌نگاری نهشته‌های مورد کاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون، کوون در کمال سادگی تمامی نهشته‌ها را به دو بخش خاک مملو از خاکستر در بالا و خاک سرخ‌رنگ پلیستوسن در پایین تقسیم نمود. به عبارتی دیگر، براساس ادعای وی تنها رنگ خاک، ملاک تفکیک نهشته‌های پلیستوسن از هولوسن در کاوش بیستون بوده است (Coon 1951: 15). وی در ادامه و با توجه به یافت شدن قطعات سفال و اشیاء فلزی در لایه‌های فوقانی، اینگونه نتیجه گرفت از آنجاکه سفال و فلزگری در عصر پلیستوسن ناشناخته بوده! بخش فوقانی نهشته‌های قرمز رنگ پلیستوسن برای هزاره‌های متمادی فاقد شواهد حضور انسان بوده است. منتهی در جمله سپسین، گزاره پیشین خود را کاملاً نقض کرده و عنوان

نمود: "در این دوران (منظور زمان فترت محوطه است) گروه‌های مختلف انسانی آزاد بودند تا دست‌ساخته‌های بی‌استفاده خود را در سطح پناهگاه به‌دور ریخته و به‌تدریج با استفاده مکرر از پناهگاه، حجم قابل توجهی از خاکستر از خود به‌جای گذاشتند" (همان). مشخص نیست منظور کوون، از عدم استقرار انسانی چیست؟ و چگونه با وجود شواهد فرهنگی حضور انسان در محوطه (ولو در ادوار تاریخی) و وجود لایه‌های ضخیم خاکستر، چنین نتیجه گرفته است که بخش فوقانی نهشته قرمز رنگ پلیستوسن برای هزاره‌ها متروک بوده است؟

کوون در ادامه توضیحات زمین‌شناختی خود، درباره تجمع قطعات سنگ درست زیر دهانه ورودی پناهگاه چنین عنوان نموده که این تجمع متأثر از دوره‌ای از آب و هوای به شدت سرد و مرطوب بوده و آن را مرتبط با آخرین عصر یخبندان دانسته است (Coon 1951: 17). واضح است که ضعف بنیادین کوون درباره نحوه شکل‌گیری و کاربری محوطه‌های پارینه‌سنگی ایران و به‌ویژه غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای، که خود پیشتر بدان اشاره داشته اینجا نیز خودنمایی می‌کند. بررسی‌های فراوان انجام‌شده در پارینه‌سنگی ایران حاکی از استمرار حضور جوامع انسانی در اینگونه محوطه‌هاست. خاصه اینکه بسیاری از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای حتی تا به امروز نیز کاربری خود بعنوان آغل را حفظ کرده‌اند. وجود انباشت قطعات سنگ در بخش ورودی اینگونه محوطه‌ها امری معمول برای نگاهداری احشام است و لزوما نشانگر تغییرات آب و هوایی، آنگونه که کوون پنداشته بوده، نیست. وی در ارتباط با میزان تجمع دست‌افزارهای سنگی در لایه‌های مختلف نیز فرضی غریب مطرح نموده است. در صفحه ۳۳ گزارش مد نظر، کوون عنوان نموده که لایه C دارای کمترین میزان مواد فرهنگی در مترمکعب است (۶ دست‌افزار سنگی و ۳۶ قطعه استخوان جانوری) و سپس نتیجه گرفته است که این امر بدون شک نشانگر این بوده که دست‌افزارهای سنگی یادشده عامدانه توسط مردمان عصر پلیستوسن مخفی شده بودند! کوون برای استحکام بیشتر این ادعا از مشاهده همان روز خود سخن گفته که کارگری را دیده که در پایان کار در بعد از ظهر و پیش از ترک محوطه، ابزار کاوش خود را در بخشی از غار پنهان کرده بوده است! (Coon 1951: 33).

کوون در توضیح برای یافت‌نشدن بخشهایی از بدن جانوران شکارشده در پناهگاه (سر بدن) و تجمع معنی‌دار استخوانهای بلند دست و پا و همچنین نبود شواهدی از اجاق چنین عنوان نموده: "نئاندرتالهای ساکن بیستون از داخل غار کوچک خود به شکل ترکیبی

از انبار و عبادتگاه استفاده می‌کردند، جاییکه در آن بخشهایی از بدن شکار و دندانها به مثابه مثالی از غذای مورد استفاده پیشکش می‌شد. در این مکان همچنین دست‌افزارها یا به صورت پیشکش عرضه می‌شدند و یا برای استفاده آتی در کنف قدرت جادویی این نقطه قرار می‌گرفتند" (Coon 1951: 36). این ادعاها تا به حدی از علم روز (حتی در دهه ۵۰ میلادی) فاصله دارند که تنها می‌توان آنان را نوعی خیال‌پردازی کودکانه نامید. بدیهی است که پناهگاه صخره‌ای بیستون به جهت ابعاد، بسیار کوچکتر از آنی بوده که بشود از آن بعنوان پایگاه اصلی (جاییکه در آن افراد برای مدتی به نسبت طولانی اقامت داشتند) استفاده نمود. بیستون تنها سرپناهی برای گذراندن زمانی کوتاه برای در امان ماندن از گزند عوامل طبیعی، ساخت ابزارسنگی، کمین جانوران، خردکردن شکار و فعالیت‌هایی از این دست بوده است. بنابراین طبیعی است که در آن نتوان تمامی بخشهای جانوران شکارشده و همچنین بقایای اجاق را یافت و در عوض مملو از قطعات دست‌افزارهای سنگی بوده که به احتمال برای پوست‌کنی و خردکردن استخوانهای بلند حیوانات شکارشده در دشت مقابل مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دیگر ادعای کوون درباره عبادتگاه نامیدن این محوطه، آنهم توسط انسان نئاندرتال به حدی گزافه‌گویی است که نیازی به توضیح ندارد.

کوون در ادامه خیال‌پردازی‌های خود، پا را از اینهم فراتر نهاده و ادعا کرده که: "هیچ مکانی برای توت‌پرستی بهتر از بیستون با صخره‌های پرشکوه، چشمه‌ها و نزدیکی به دشتهای مملو از شکار نبوده است. در بالای صخره یک عبادتگاه زرتشتی قرار دارد که دیوارهایش پوشیده از یادمان‌ها و کتیبه‌ها در کنار کتیبه داریوش است. این کوه به فارسی باستان به معنی مکان خدایان است. من اصراری بر این تفسیر ندارم ولی مایلم تا بیان کنم که این مکان، ارزشی معنوی همانند محوطه‌های خاص بومیان امروزی استرالیا، برای نئاندرتال‌ها داشته است" (Coon 1951: 36). پس از گذشت هفت دهه از نگارش گزارش کوون، هنوز هیچ محوطه باستانی در دنیا که در آن شواهدی از اعتقادات روحانی نئاندرتال-ها وجود داشته باشد به دست نیامده است. این میزان از خیال‌پردازی مختص به کوون بوده است چراکه این نوع از ادبیات متوهمانه در نزد هیچیک از باستان‌شناسان هم‌عصر وی هرگز دیده نشده است (برای نمونه می‌توان به کارهای بریدوود، هول و فلنری در ایران رجوع نمود).

شاید بتوان نقطه قوت گزارش کوون درباره محوطه بیستون را آنالیز دست‌افزارهای سنگی و بقایای جانوری و جداول ارائه شده در این‌باره دانست (Coon 1951: 53-77)، (لازم

به اشاره است که این بخش از گزارش توسط همکاران وی نگاشته شده است). هر چند که در این بخش هم کاستی‌های فراوانی مشاهده می‌شود از جمله بکاربردن ادبیاتی نامانوس برای ریخت‌شناسی و طبقه‌بندی دست‌افزارهای سنگی به چهار گروه چاقوها، دیسک‌ها، سرپیکان‌ها و دیگر قطعات. با توجه به این نکته که نگارش گزارش کوون یک دهه پیش از ارائه طبقه‌بندی ریخت‌شناسی دست‌افزارهای سنگی پارینه‌سنگی میانی توسط فرانسوا بورد (Bordes 1961) انجام شده است، شاید نتوان چندان به نامگذاری‌های غریب کوون (موویوس) ایرادی وارد نمود. با این وجود کوون در طبقه‌بندی چهارگانه پیشنهادی نیز نتوانسته دست از خیال‌پردازی‌های خود بردارد و ذیل عنوان "دیگر قطعات" ۴۰ قطعه از ۷۳ قطعه مربوط به این بخش را با عنوان پیچ‌گوشتی! (Screwdriver) نامگذاری کرده است (Coon 1951: 65).

کوون در محوطه بیستون در کنار دست‌افزارهای سنگی و بقایای جانوری به یافت‌شدن یک دندان پیشین و بخشی از استخوان ساعد انسان نئاندرتال اشاره کرده است (Coon 1951: 79). مطالعات سپسین بر روی این قطعات توسط اریک ترینکاووس در دانشگاه واشنگتن (سنت‌لوئیس) نشان داد که دندان یافت‌شده متعلق به نوعی گاوسان (گوزن؟) بوده است. همچنین با توجه به ویژگی ریخت‌شناسی در استخوان ساعد یافت شده که بین نئاندرتال‌ها و گونه قدیم‌تر انسان هوشمند مشترک است، به نظر می‌رسد این قطعه استخوان مربوط به گونه‌ای از انسان در دوره پارینه‌سنگی میانی (مانند انسان هایدلبرگ، انسان نئاندرتال یا حتی انسان هوشمند) است (Trinkaus & Biglari 2006) و بنابراین نمی‌توان با قطعیت آن را به انسان نئاندرتال منتسب نمود.

۵. کاوش در غار تم‌تمه

در تابستان سال ۱۹۴۹، کوون پس از اتمام کاوش در پناهگاه صخره‌ای بیستون در کرمانشاه، عازم آذربایجان غربی شد تا در آنجا به کاوش در غاری کوچک با نام محلی تم‌تمه بپردازد. این محوطه در ۲۰ کیلومتری غرب شهر ارومیه و در ارتفاع ۱۵۰۰ متری از سطح دریای آزاد در نزدیکی روستایی به همین نام واقع شده است. تم‌تمه در اصل پناهگاه صخره‌ای نسبتاً بزرگی با عرض دهانه‌ای به طول تقریبی ۱۰ متر است که درست در میانه، به دو دالان تقسیم شده است. دالان سمت راست حدوداً در ۱۰ متری و دالان سمت چپ نیز پس از حدود ۲۰ متر به صخره‌ای بزرگ منتهی می‌گردد. موقعیت قرارگیری صخره انتهایی غار به

نحوی است که در یک نگاه کاملاً مشخص است که در اصل امتداد کف صخره‌ای محوطه بوده که به سمت بالا انحنا یافته است. بنابراین به راحتی می‌توان انتظار داشت که کف پوشیده از فضولات حیوانات این محوطه نمی‌بایست به لحاظ دربرداشتن نهشته‌های فرهنگی عمق زیادی داشته باشد.

گرچه کوون هیچگاه برای انتخاب محوطه‌های مورد کاوش قرار گرفته در ایران دلایل علمی ارائه نکرده است، با این وجود نزدیکی این غار به کوه و دشت و همچنین تلاقی آن با مرز مناطق کردنشین و آذری را مهم دانسته است (Coon 1951: 15). هر چند واقعا مشخص نیست این تلاقی فرهنگی چه کارکردی در بازه زمانی مورد پژوهش کوون (پیش از تاریخ) داشته است. کوون در توجیه چرایی مکان‌گزینی محل احداث ترانشه در غار، عنوان نموده که چون تم‌تمه غاری دوشاخه است، مکان ترانشه مورد کاوش در حد تلاقی این دو شاخه در نظر گرفته شد (همان). سپس در ادامه بیان داشته که ترانشه مورد نظر پس از حدود ۵۰ تا ۷۵ سانتی‌متر که پوشیده از فضولات دامی بوده به سنگ بستر برخورد کرد و از همین روی مجدداً اضلاع آن به نحوی چرخید تا به خاک دارای نهشته‌های پلیستوسن برسد. این کار دو بار تکرار شده تا به زعم وی، کاوشگران به خاکی زرد رنگ رسیدند که بی‌تردید مربوط به دوران پلیستوسن بوده است (Coon 1951: 15). کوون برای تایید گزاره یادشده، از همسانی وجود قطعات سنگ آهک فراوان در این بستره با محوطه بیستون استفاده کرده است. نهایتاً کاوش در این محوطه در عمق ۲۲۰ سانتی‌متری و پس از سه بار جابجایی ترانشه با رسیدن به سنگ بستر خاتمه یافت. تم‌تمه به جهت دربرداشتن مواد فرهنگی پلیستوسن، محوطه‌ای به‌غایت فقیر محسوب می‌شود. بیشینه مواد یافت شده، بقایای جانوری شامل دندان، قطعات استخوان و چندین شاخ بود و روی برخی از استخوان‌ها آثار دندان جانوران گوشت‌خوار دیده می‌شد. دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از کاوش در این محوطه بسیار کم و تنها تعداد اندکی تراشه ساده، وازده‌های تولید و یک سنگ مادر تراشه بود (Coon 1951: 20) که می‌توانسته مربوط به هر دوره‌ای (حتی دوران معاصر) باشد. همین امر اصالت فرهنگی بقایای جانوری یافت شده و حتی در نگاهی کلی - تر، باستانی بودن محوطه را نیز با تردید مواجه می‌سازد، چراکه نمی‌توان هیچ پیوندی میان بقایای جانوری و فعالیت انسانی برقرار نمود. کوون همچنین در این محوطه، یک قطعه استخوان ران یافت و آن را به انسان نئاندرتال منتسب کرد (همان). سالها بعد، استخوان

یادشده را اریک ترینکاوس و نانسی مینو-پوریس دوباره بررسی کردند و اعلام نمودند که این استخوان متعلق به گوزن بوده است (Smith 1986: 22).

درباره چرایی کاوش در غار تم‌تمه پرسشهای بی‌پاسخ فراوانی وجود دارد. آیا کوون و همکارانش پیش از آغاز به کاوش، دامنه مشرف به دهانه را برای یافتن مواد فرهنگی جستجو کرده بودند؟ و اگر چنین بوده چه موادی را یافته بودند؟ و اگر چیزی یافت نشده (همانگونه که نگارنده در بازدید از محوطه در ۲۱ سال قبل نتوانست هیچ یافته فرهنگی از سطح دامنه بیرونی به دست آورد) اساساً چرا دست به کاوش زدند؟ وجود انحنای مقعر صخره‌ای در انتهای غار و همچنین برون‌زدهای کف صخره‌ای در جای‌جای محوطه، به وضوح حاکی از عمق کم نهشته‌ها در غار بوده که کاملاً مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. با تمام این احوال می‌شد به راحتی با کاوش یک ترانسه کوچک پیشرو (۱ در ۲ متر) در بخش دهانه، نخست از وجود لایه‌های فرهنگی اطمینان حاصل کرد، پیش از آنکه مجبور باشند سه بار مکان ترانسه را جابجا کنند و در نهایت هیچ یافته فرهنگی قابل توجهی به دست نیاورند.

۶. کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک

کارلتون کوون پس از کاوش بی‌حاصلش در غار تم‌تمه در آذربایجان، راهی شرق ایران و روستای خونیک شد تا در آنجا به کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک بپردازد. این محوطه امروزه به لحاظ تقسیمات سیاسی کشوری در استان خراسان جنوبی قرار گرفته است. کوون در گزارش خود دلیل انتخاب این محوطه را نه موقعیت جغرافیایی و شکل محوطه، بلکه پراکنش دست‌افزارهای سنگی متناسب به موستری با پتینه سنگین در روی سطح آن عنوان نموده است (Coon 1951: 20). جالب اینجاست که چرا کوون چنین راهبردی را برای انتخاب تم‌تمه بکار نبرده بوده است؟ و یا شاید هم عدم توفیق وی در تم‌تمه او را ملزم به پیگیری روشی دقیق‌تر و سامان‌مندتر برای مواجهه با خونیک نموده بوده است. با این وجود، محوطه خونیک نیز نتوانست انتظارات کوون را برآورده سازد چراکه لایه‌های فرهنگی آن به شدت بهم‌ریخته و مغشوش بود، به نحوی که با ادامه کاوش در نهشته‌های زیرین، مواد فرهنگی متاخرتر (حتی سفالهای دوران اسلامی) به جای دست‌افزارهای سنگی پارینه‌سنگی به دست آمد. کوون در گزارش خود و بنابه پیشنهاد هالام موویوس، خونیک را به دلیل تخریب سقف آن و آشفته‌گی لایه‌های زیرین، نه یک پناهگاه صخره‌ای بلکه پراکنش سطحی

نام نهاد (Coon 1951: 20). بنابه ادعای کوون، مهمترین دستاورد وی از کاوش در خونیک، در کنار کشف تعدادی دست‌افزار سنگی ساخته‌شده با صنعت موستری، آشنایی با یکی از بهترین و دقیق‌ترین کارگرانی بوده که تاکنون به استخدامش درآمده بوده است (همان). به احتمال، فرد مورد نظر وی یکی از استادکاران حرفه‌ای حفر قنات بوده که چیره‌دستی خاصی در کاوش زمین داشته است.

۷. کاوش در غارهای کمربند و هوتو

کارلتون کوون در پاییز سال ۱۳۲۸خ مقارن با اکتبر سال ۱۹۴۹م و پس از اتمام کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک به کرانه‌های جنوب شرق دریای مازندران رفت تا کاوش در غار کمربند را آغاز نماید. غار کمربند، غاری آهکی در جنب روستای شهیدآباد است که امروزه در حومه شهر بهشهر قرار دارد. این غار حدود ۱۰ متر درازا و ۴ متر عرض دارد. شایان اشاره است که کاوش در این غار در دو فصل جداگانه انجام گردید (فصل نخست در سال ۱۳۲۸خ و فصل دوم در سال ۱۳۳۰خ)، هرچند که بخش اعظم کاوش در فصل نخست به انجام رسید. در خلال انجام فصل دوم و به پیشنهاد یکی از کارگران که به صورت تصادفی دهانه مدفون‌شده غاری دیگر (هوتو یا هاتو آنگونه که افراد محلی آن را می‌نامند) در چند متری غار کمربند را یافته بود^{۲۲}، کوون کاوش در غار هوتو را نیز پس از پایان کار در کمربند آغاز نمود (Coon 1952). روش کاوش کوون در این دو غار نیز چندان تفاوتی با دیگر کاوش‌های وی نداشت و در این دو محوطه نیز ملاک وی برای نام‌گذاری لایه‌های مورد کاوش، همان دسته کلنگ ۲۰ سانتی‌متری بود! کوون در طی دو فصل کار میدانی، تقریباً تمامی فضای داخل هر دو محوطه را توسط کارگران محلی کاوش کرد. در فروردین سال ۱۳۳۰خ مقارن با آوریل ۱۹۵۱م، درگیری‌های متعدد میان کارگران که از طوایف مختلف بودند، نارضایتی کارگران از رفتار سرپرستان آمریکایی، کمبود بودجه، دیواره‌های عمیق ترانشه و کمبود اکسیژن در عمق بیش از ۱۰ متری، همگی دست‌به‌دست هم دادند تا کوون و همکارانش در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۰خ، کاوش در غار هوتو را متوقف و برای همیشه ایران را ترک کنند^{۲۳} (McAuley 2013: 9).

کوون در پایان دو فصل کاوش در غار کمربند، ۲۸ لایه فرهنگی شناسایی نمود که از بالا به پایین دارای توالی فرهنگی از نوسنگی با سفال تا میان‌سنگی بودند. هرچند با توجه به روش کاوش وی می‌بایست تردیدی جدی در خصوص اصالت فرهنگی این نهشته‌ها

داشت^{۲۴}. در کنار حجم انبوهی از دست‌افزارهای سنگی و بقایای جانوری، وی در لایه‌های میان‌سنگی به بقایای ۳ انسان نیز دست یافت که بنابه ادعای وی همگی تدفین‌های ثانویه بودند (Coon 1951: 79). از میان سه اسکلت به‌دست آمده از این محوطه، یک نفر دختری جوان (حدوداً ۱۲ تا ۱۳ ساله) بوده که بنابه ادعای کوون در مجموعه خود خصوصیات ترکیبی از انسانهای کهن و مدرن را دارا بود^{۲۵} و به اعتقاد وی می‌توانسته از نئاندرتال‌ها نشأت گرفته باشد! (Coon 1951: 80). در کاوش غار هوتو نیز همچون کمربند در کنار کشف هزاران دست‌افزار سنگی و بقایای جانوری، ۳ اسکلت انسانی همراه با بخش‌هایی از اسکلت ۲ فرد دیگر مربوط به اواخر میان‌سنگی و اوایل نوسنگی گزارش شد (Coon 1952). جالب اینجاست که علاقه کوون به کشف انسان نئاندرتال به‌حدی بوده که اسکلت‌های هوتو را مربوط به ۷۵ هزار سال پیش و معاصر با نئاندرتال‌های اروپا در نظر گرفت^{۲۶}.

کاوش کوون در هر دو غار کمربند و هوتو از کاستی‌های فراوانی در رنج بوده است. در کنار روش متریک استفاده شده، که پیشتر بدان اشاره شد، ثبت و ضبط دست‌افزارهای سنگی نیز از چندان دقتی برخوردار نبوده و همین امر کار دیگر پژوهشگران برای مقایسه صحیح میان این دو محوطه و دیگر محوطه‌های هم‌عصر آنان را غیرممکن نموده است. برای درک دقت ثبت و ضبط دست‌افزارهای سنگی توسط کوون در هر دو محوطه کمربند و هوتو کفایت حجم نهشته‌های کاوش شده و میزان تراکم دست‌افزار در مترمکعب میان دو محوطه یادشده و غار کمیشان در همسایگی این دو غار که در سال ۱۳۸۸ خ توسط نگارنده کاوش شد را مقایسه نمود. در جاییکه در کمیشان تنها ۱۰۵ مترمکعب کاوش گردید، تراکم ابزاری ۱۷۴۵۰۵ در مترمکعب مشاهده می‌گردد. این نسبت برای کمربند با ۱۸۹ مترمکعب کاوش، معادل ۹۰۸ و برای هوتو با ۲۴ مترمکعب کاوش، برابر با ۱۱۹۰۷ است (Javez and Vahdati Nasab 2016: Table 6). مسئله عدم دقت کافی در ثبت و ضبط مواد فرهنگی در جریان کاوشهای کوون در ایران به‌طور عام و درخصوص دو محوطه کمربند و هوتو به‌طور ویژه، منجر به این گردید که شماره‌های ثبتی برای بقایای انسانی یافت‌شده در کاوش با شماره‌های ثبت‌شده در موزه پنسیلوانیا (محل نگهداری آرشیو کوون) هماهنگ نباشند و این امر منجر به جدایی بخشهای اسکلتی یک فرد در موزه گردیده است (McAuley 2013: 32). همچنین استفاده از محلول‌های ناشناس برای تثبیت مواد استخوانی انسانی در محوطه، باعث شد که حتی تا به امروز محققین نتوانند این مواد را به‌درستی مورد بازبینی قرار دهند.

همانگونه که پیشتر بدان اشاره شد، کوون از زمره نخستین انسان‌شناسانی در جهان بوده که از روش گاهنگاری مطلق (کربن ۱۴) برای سن‌سنجی مواد فرهنگی دو غار کمربند و هوتو استفاده نمود. گرچه در زمان نگارش گزارش کوون این روش در ابتدای راه خود بوده و بسیاری از کاستی‌های آن هنوز مرتفع نشده بود، اما کوون در تفسیر همان اطلاعات اولیه نیز کاملاً گزینشی و دلخواه عمل می‌کرد. برای مثال زمانیکه سن لایه‌های بالایی در کمربند از سن لایه‌های زیرین حدود ۵۴۵ سال قدیمی‌تر نشان داده شد، وی به‌جای تفسیر اتفاقات زمین‌شناختی رخ داده و بررسی هرگونه وارونگی یا تداخل در لایه‌ها، به‌سادگی از ارائه آن چشم پوشید. این اتفاق منجر به این گردید که وی در فصل دوم کاوش در این محوطه، از همکاری با لیبی در دانشگاه شیکاگو خودداری و از شخص دیگری برای انجام این کار کمک بگیرد.^{۲۷}

۸. بحث و نتیجه‌گیری

بی‌تردید کارلتون استیونز کوون نامی شناخته‌شده برای تمامی باستان‌شناسان ایرانی و به‌ویژه علاقمندان به مباحث پیش از تاریخ است. آنچه در کتب مختلف مرجع در باستان‌شناسی ایران راجع به کوون نوشته شده تنها متمرکز بر یافته‌های وی در پناهگاه صخره‌ای بیستون و دو غار مشهور کمربند و هوتو بوده است و تا پیش از نگارش این مقاله کمتر کسی درباره شیوه، روش‌شناسی و دلایل انتخاب محوطه‌های یادشده از جانب وی به کنکاش پرداخته است. شایان اشاره است که نگارنده در آغاز نگارش این نوشتار تنها هدفش بازسنجی و بازبینی فعالیت‌های میدانی کوون بوده است، هرچند با هرچه عمیق‌تر شدن در زوایای مختلف شخصیت، زندگی و کاری وی، به تدریج دریافت که مسئله کارهای میدانی کوون، فراتر از تنها باستان‌شناسی بوده که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. همانطور که در بخش مقدمه این مقاله بدان اشاره رفت، هدف نخستین این پژوهش، ارزیابی فعالیت‌های میدانی کارلتون کوون در ایران از نگاه مبانی نظری، میزان تخصص‌گرایی (تطابق تخصص سرپرست با پژوهش)، رهیافت عملی کاوش، ثبت و ضبط مواد فرهنگی و چگونگی آنالیز مواد فرهنگی بوده است. بنابراین پیش از پرداختن به فلسفه وجودی حضور کوون در ایران به اختصار درباره موارد یادشده، جمع‌بندی ذیل ارائه می‌گردد.

از لحاظ مبانی نظری، همانگونه که اشاره شد، کوون پیش از ورود به عرصه باستان‌شناسی به طور عام و باستان‌شناسی ایران به طور خاص، به‌مدت بیست سال متمرکز بر

پژوهش‌های انسان‌شناسی جسمانی آنهم با نگاهی کاملاً نژادپرستانه جهت اثبات برتری اروپاییان سفیدپوست بر دیگر اقوام بوده است. انتشارات متعدد وی محکم‌ترین گواه برای این مدعی است. از دیگر سوی، وی شیفته انسان عصر پلیستوسن و به‌ویژه انسان نئاندرتال بود و از همین روی در تمامی کاوش‌های باستان‌شناختی خود در ایران زمانیکه به قطعات مشکوک اسکلت انسانی برخورد نمود، بی‌درنگ آنها را بعنوان بقایای انسان نئاندرتال معرفی کرد. طرفه اینکه جز نمونه ساعد یافت شده در بیستون (آنهم با شبهاتی) مابقی موارد یا مربوط به جانوران بودند و یا گروه‌های انسانی مدرن عصر میان‌سنگی. این عطش یافتن بقایای انسان نئاندرتال، منجر به این گردید که در بیشینه موارد، دقت در کار میدانی فدای سرعت برای رسیدن به بقایای انسانی گردد.

از نقطه نظر میزان ارتباط تخصص سرپرست با پژوهش مد نظر، تنها کفایت باردیگر به عبارت خود کارلتون کوون در مقدمه گزارش کاوش محوطه‌های ایران اشاره کرد: "من یک باستان‌شناس تمام‌وقت نیستم و در هیچیک از موضوعات این گزارش - باستان‌شناسی پیش از تاریخ به‌طور عام و باستان‌شناسی خاور نزدیک [به‌طور خاص] - خود را کارشناس نمی‌دانم زمانیکه می‌خواهم بدانم که یک قطعه تراشه ابزار با ظاهری تردیدآمیز توسط انسان ساخته شده یا خیر، مجبور هستم تا به دکتر هالام موویوس رجوع نمایم..." (Coon 1951: 5).

درخصوص رهیافت عملی کاوش، همانگونه که مکرر در این نوشتار بدان اشاره شد به - نظر می‌رسد هدف کوون تنها خاکبرداری محوطه‌های باستانی بوده نه کاوش دقیق پارینه - سنگی. این امر در مقایسه نحوه کاوش وی با دیگر هم‌عصرانش به خوبی قابل مشاهده است: ملاک قرارداد دست‌کلنگ کارگران برای کاوش نهشته‌ها، عدم آگاهی از زمین - شناسی، لایه‌نگاری و کاربری محوطه‌ها و نبود نظارت کافی در هنگام کاوش (ر.ک. جمجمه خردشده هوتو که پیشتر بدان اشاره شد).

درباره چگونگی ثبت و ضبط مواد فرهنگی، به تفصیل در مورد هر محوطه بدان اشاره رفت. بسیاری از دست‌افزارهای سنگی و قطعات استخوانی کوچک در خلال کاوش به‌دور ریخته شدند و یا با شماره‌گذاری اشتباه، در انبارهای موزه پنسیلوانیا برای همیشه مدفون گشتند (برای مثال استخوان ساعد متناسب به انسان نئاندرتال یافت‌شده از بیستون و همچنین بقایای انسانی به‌دست آمده از کاوش در کمر بند و هوتو). گرچه کوون برخلاف سنت معمول، تمامی مواد فرهنگی حاصل از کاوش را با خود به ایالات متحده برد، اما همین بی -

توجهی در نگهداری و ثبت و ضبط مواد فرهنگی باعث گردید تا پژوهشگران پس از وی هرگز نتوانند به تمام مجموعه دسترسی داشته باشند.^{۲۸}

در نگاهی منصفانه و بدور از تعصب شاید بتوان چگونگی آنالیز مواد فرهنگی توسط کوون و همکارانش را تنها نقطه قوت پژوهش‌های وی نامید. کوون از این منظر از پیشروان عصر خود به‌شمار می‌رود چراکه تیمی متشکل از متخصصین علوم مختلف (باستان‌شناسی دست‌افزارهای سنگی، جانورشناسی، انسان‌شناس زیستی و متخصصین سن‌سنجی مطلق) وی را در تهیه گزارش نهایی یاری‌رسان بودند.

به‌راستی کارلتون استیونز کوون که بود؟ انسان‌شناسی نژادپرست؟ باستان‌شناسی بی‌دقت و شیفته کشف انسان نئاندرتال؟ و یا شاید مامور سازمان سیا تحت پوشش یک باستان‌شناس؟ جنیفر مک‌آلی که در سال ۲۰۱۳ پایان‌نامه خود را در دانشگاه پنسیلوانیا (همان دانشگاهی که کوون تا زمان بازنشستگی در آن مشغول به‌کار بود) بر روی بقایای انسانی کمر بند و هوتو گذارنده است، در بخش ابتدایی پژوهش خود چنین عنوان نموده: "در پایان دهه ۱۹۴۰ و آغاز دهه ۱۹۵۰ کوون چندین کار میدانی باستان‌شناسی را در خاور نزدیک رهبری نمود، این کاوش‌ها گرچه واقعی بودند، ولی شایعاتی درباره آنها وجود دارد که تلاشهایی به‌ظاهر علمی در جهت منافع سازمان اطلاعات ایالات متحده (سیا) برای دسترسی به مناطق مرزی به‌ویژه در عراق و ایران در خلال جنگ سرد بوده است. کارلتون کوون خود مشکوک به عضویت در سازمان سیا بوده است" (McAuley 2013: 2). وی مجدداً در ادامه چنین می‌نویسد: "کوون که ظاهراً جاسوس دولت ایالات متحده بود، مناطق دورافتاده مرزی ایران را بررسی نمود" (همان، صفحه ۴).

درباره عضویت کوون در سازمان سیا تردیدی وجود ندارد چراکه همانگونه که پیشتر و در بخش مروری بر زندگی‌نامه وی بدان اشاره شد، وی از نخستین ماموران این سازمان در بدو شکل‌گیری آن بوده است. علاوه بر این کوون سالها ریاست انجمن انسان‌شناسان آمریکا را عهده‌دار بوده و مدارک متقنی درباره تأمین بودجه این نهاد در خلال جنگ دوم جهانی و سالهای آغازین جنگ سرد (۱۹۴۰-۱۹۵۰) توسط سازمان سیا و پیتاگون وجود دارد.^{۲۹} پرسش اینجاست که آیا کوون همانگونه که مک‌آلی عنوان نموده در زمان اکتشافات باستان‌شناختی در ایران هم به‌کار جاسوسی مشغول بوده است؟ کفایت نگاهی به مسیر کارهای میدانی کوون در ایران انداخت تا موضوع کمی واضح‌تر گردد. کوون به جای اینکه تمرکز خود را بر روی بهترین محوطه‌های کاندید یافت‌شدن بقایای انسان عصر پلیستوسن در

مناطق مرکزی‌تر ایران بگذارد (برای نمونه غارهای دره خرم‌آباد در لرستان پیش از کوون توسط هنری فیلد شناخته و معرفی شده بودند) بر پناهگاه صخره‌ای کوچکی در کرمانشاه متمرکز گردید. وی پس از پایان کاوش در بیستون به سمت منطقه مرزی دیگری (آذربایجان غربی) رفت و بدون هرگونه مطالعه اولیه اقدام به کاوش در غار تم‌تمه نمود، آنهم درست زمانی که تنها چند سال از پایان غائله پیشه‌وری و اعلام خودمختاری آذربایجان، تحت حمایت شوروی سابق گذشته بود. کاوش در غار تم‌تمه هیچ دستاورد باستان‌شناختی نداشت (شاید هم برای کوون دستاورد باستان‌شناسی در اولویت نبوده است). کوون این‌بار از مناطق مرزی آذربایجان به شرقی‌ترین بخش ایران سفر کرد و در ظاهر به کاوش در پناهگاه صخره‌ای خونیک پرداخت، کاوشی که باز هم بنابه ادعای وی هیچ دستاورد قابل‌توجه علمی نداشت. کارلتون کوون در ادامه گشت‌زنی در مناطق مرزی ایران تحت پوشش یک باستان‌شناس، این‌بار به سراغ حاشیه جنوب‌شرقی دریای مازندران رفته و مشغول به کاوش در غارهای کمر بند و هوتو می‌شود. آیا استقرار کوون در بهشهر و برپایی ایستگاه شنود ایالات متحده در همین شهر، درست ۲ سال پس از پایان کار میدانی کوون (۱۳۳۲خ) صرفاً یک تصادف بوده است؟

شاید هرگز نتوان پاسخی قطعی برای جاسوس‌بودن کارلتون استیونز کوون در ایران پیدا نمود، اما آنچه مسلم است اینکه کاوش‌های باستان‌شناختی کوون، فرسنگها با استانداردهای روزگار خویش فاصله داشت و همین امر در کنار انتخاب محوطه‌ها (همگی در مناطق مرزی) نگارنده را بدین سو رهنمون می‌سازد که به احتمال بسیار، اولویت نخست کوون در ایران هرچه بوده، باستان‌شناسی نبوده است.^{۳۰}

سیاسگزاری

نویسنده مایل است تا کمال قدردانی و تشکر قلبی خود را نسبت به اساتید محترم سرکار خانم دکتر سرور خراشادی و آقای دکتر کوروش روستایی به جهت مطالعه نسخه پیش از چاپ این مقاله ابراز دارد. بدیهی است مسئولیت هرگونه کاستی در متن برعهده نویسنده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شایان اشاره است که نگارنده در ابتدا قصد داشت تا با مروری کلی بر آنچه بر باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران در ۱۱۴ سال گذشته رفته است، نکات قوت و ضعف این مطالعات را در قالب این نوشتار ارزیابی و مطرح نماید، هرچند بلافاصله و پس از مطالعه گزارش کارلتون کوون این نتیجه حاصل شد که نقد و ارزیابی کارهای وی در ایران (که جایگاهی شناخته‌شده در پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران دارد) خود به‌تنهایی می‌تواند مقاله‌ای مطول گردد. از همین روی تصمیم بر این گردید تا این نوشتار فقط مختص به کارهای میدانی کوون در ایران باشد. امید که در آینده‌ای نه‌چندان دور این فرصت فراهم گردد تا کارهای میدانی دیگر پژوهشگران شناخته‌شده در عرصه پارینه‌سنگی ایران به‌بوتۀ نقد گذارده شود.
۲. Carleton Stevens Coon، (۱۹۸۱-۱۹۰۴). در بسیاری از متون فارسی، نام وی به اشتباه کارلتون استنلی کوون ثبت شده است (از جمله توسط نگارنده در: وحدتی‌نسب و آریامنش، ۱۳۹۴: ۷۱).
۳. اخیراً و در جریان برگزاری هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (۱۳۹۸) یکی از پیشکسوتان حاضر در گردهمایی، با ستایش از کارهای رومن گیرشمن در ایران و به‌ویژه کاوش وی در غار پیده، بازنگری در کار ایشان از جانب نسل جدید باستان‌شناسان ایرانی را مورد نكوهش قرارداد. این امر اهمیت بازبینی کارهای افراد شناخته‌شده در باستان‌شناسی ایران را دوچندان می‌کند. به‌ویژه برای نسل جوان تا از میزان دانش و روش‌شناسی این به‌اصطلاح اسطوره‌های باستان‌شناسی مطلع گردند. برای مطالعه نقش مخرب برخی از باستان‌شناسان پرآوازه در باستان‌شناسی ایران بنگرید به: روستایی، کوروش. ۱۳۸۸. ماسودا و چخماق: نگاهی به کاوش‌های هیئت ژاپنی در تپه‌های سنگ چخماق شاهرود. باستان پژوهی ۷: ۱۱۹-۱۲۸.
۴. Earnest Albert Hooton، (۱۹۵۴-۱۸۸۷). انسان‌شناس جسمانی و از پیشگامان جدایی نژادی در ایالات متحده آمریکا.
۵. William Z. Ripley، (۱۹۴۱-۱۸۶۷). اقتصاددان برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه‌های هاروارد، کلمبیا و MIT. عمده معرفیت وی به‌دلیل دیدگاه‌های نژادپرستانه اوست.
۶. سالیان مدیدی است که دانشمندان علم ژنتیک انسانی به وضوح ثابت کرده‌اند که کاربرد واژه نژاد برای گروه‌های انسانی بی‌پایه و اشتباه است. برای بحث کامل‌تر در این‌باره بنگرید به: وحدتی-نسب و خراشادی ۱۳۹۳.

7 Office of Strategic Services

۸. کارلتون کوون در خلال آخرین سالهای عمر خود و در دهه ۸۰م اقدام به چاپ کتاب خاطرات خود از جنگ جهانی دوم در نقش یک افسر اطلاعاتی در شمال آفریقا نمود. گرچه که دست-

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مامور CIA؟ ... ۳۶۱

نوشته‌های این کتاب که "داستانی از شمال آفریقا" نام دارد در سال ۱۹۴۳م به‌نگارش درآمده بود اما به‌دلیل ملاحظات امنیتی تا آن زمان اجازه چاپ نیافته بود.

Coon, C.S. 1980. A North Africa story: The anthropologist as OSS agent, 1941-1943. Gambit Publications.

۹. این روش از سن‌سنجی نخستین‌بار توسط ویلارد لیبی در دانشگاه شیکاگو در دهه ۱۹۴۰م ارائه گردید که بعدها منجر به برنده‌شدن جایزه نوبل برای مبدع آن شد (نوبل شیمی در سال ۱۹۶۰).

10 Franz Weidenreich

۱۱. Multiregional Hypothesis، فرضی منسوخ‌شده که عنوان می‌نمود انسان هوشمند به تکرار در نقاط مختلف جهان پدیدار گشته است. برای مطالعه بیشتر بنگرید به وحدتی‌نسب و روستایی ۱۳۸۶.

12. Wherever Homo arose, and Africa is at present the most likely continent, he soon dispersed, in a very primitive form, throughout the warm regions of the Old World....If Africa was the cradle of mankind, it was only an indifferent kindergarten. Europe and Asia were our principal schools (Coon 1962).

13. The earliest Homo sapiens known, as represented by several examples from Europe and Africa, was an ancestral long-headed white man of short stature and moderately great brain size...The negro group probably evolved parallel to the white strain (Coon 1962).

۱۴. نگارنده در انتهای این مقاله نشان خواهد داد که اساساً کوون در ایران در پی چه بوده است!

15. Coon, C. S. 1951. Cave Explorations in Iran 1949, Museum Monographs, the University Museum, University of Pennsylvania: Philadelphia.

۱۶. Hallam L. Movius, (۱۹۸۷-۱۹۰۷). استاد باستان‌شناسی دانشگاه هاروارد و مبدع خط فرضی موویوس بعنوان جداکننده جغرافیایی صنایع دارای تبردستی و فاقد آن. برای بحث بیشتر در این-باره بنگرید به: Lycett and Bae 2010.

۱۷. جالب اینجاست که همکار کوون (هالام موویوس) نیز در زمینه نژادپرستی شهرت داشت. موویوس در نوشته‌های خود به‌وضوح، عدم وجود صنایع تبردستی آشولی در جنوب شرق آسیا را متأثر از فقر فرهنگی این مردمان دانسته و عنوان نمود که مردمان این گستره عظیم جغرافیایی کمترین نقش را در روند تطور انسان داشته‌اند (Movius 1949: 411)، ادعایی که بعدها به‌تدریج رنگ باخت (Lycett and Bae 2010).

۱۸. متأسفانه کوون در این زمینه تنها نبوده و دیگر باستان‌شناس آمریکایی، رالف سولکی نیز در این‌باره دست کمی از وی نداشته است. برای مثال وی در خلال کاوش در غار کلیدی شانیدر

- (بزرگترین مجموعه انسان نئاندرتال در جهان) برای عبور از تخته‌سنگهای بزرگ از دینامیت! استفاده نمود. بنگرید به: Solecki 1972
۱۹. مشخص نیست چنانچه دسته کلنگ یادشده اندازه‌ای مثلا ۳۰ سانتی متری می‌داشت، آیا ضخامت لایه‌های تحت کاوش نیز به ۳۰ سانتی متر تغییر می‌یافت؟! اساسا مشخص نیست که متر و معیار کوون برای ملاک قراردادن اندازه دسته کلنگ کارگران چه بوده است؟
۲۰. منظور نوعی از کاوش است که در آن نهشته‌های باستانی به صورت لایه‌هایی ظریف (عمدتا ۵ سانتی متر) برداشته می‌شود.
۲۱. ثبت و ضبط صحیح و تفکیک مواد فرهنگی لایه‌های باستانی مختلف از یکدیگر از مهمترین اهداف هر کاوش باستان‌شناسی بوده و هست.
۲۲. دلیل آشکارشدن دهانه غار هوتو انفجاری بوده که برای استخراج سنگ معدن در حوالی غار رخ داده بوده است (McAuley 2013: 7).
۲۳. بر طبق نوشته کوون در کتاب خاطراتش (The Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East) درگیری‌های میان کارگران و سرپرستان در نهایت به‌حدی شدت یافت که منجر به از بین رفتن تعدادی از اسکلت‌های غار هوتو گردید (Coon 1957: 157) به نقل از (McAuley 2013: 5).
۲۴. برای آگاهی بیشتر درباره مشکلات لایه‌نگاری کوون در دو محوطه کمربند و هوتو بنگرید به: Gregg and Thornton 2012
۲۵. کوون مدعی است یکی از کارگران در لحظه کشف این مجموعه از شدت ترس با کلنگ بروی آن کوبیده است، پرسش اینجاست که در آن هنگام سرپرست کجا بوده است؟ مجموعه مورد نظر توسط لارنس انجل انسان‌شناس گروه با سیم و چسب مجددا وصالی شد.
۲۶. کوون در سال ۱۹۵۱ در گزارشی در مجله *Life* این ادعا را مطرح نمود، هرچند که بعدتر مجبور شد آن را تصحیح نماید.
۲۷. برای بحث کاملتر درباره مشکلات عدیده سن‌سنجی‌های ارائه شده توسط کوون بنگرید به: McAuley 2013
۲۸. برای مثال هرولد دیبل و جیمز اسکینر که هر دو درصدد مطالعه دست‌افزارهای سنگی بیستون بودند، هیچگاه نتوانستند کل مجموعه را بیابند. بنگرید به: Dibble 1984 و Skinner 1965، همچنین McAuley 2013 درخصوص بقایای استخوانی کمربند و هوتو.
۲۹. برای آگاهی کامل‌تر درباره نقش سازمان سیا در استفاده از باستان‌شناسان و انسان‌شناسان در خاورمیانه در کشاکش جنگ سرد بنگرید به:

معمای کارلتون کوون: انسان‌شناس، باستان‌شناس، یا مامور CIA؟ ... ۳۶۳

Price, D. H. 2011. How the CIA and Pentagon harnessed Anthropological research during the Second World War and Cold War with little critical notice. *Journal of Anthropological Research*. Vol. 67, No. 3, pp. 333-356.

۳۰. کوون تنها باستان‌شناس عضو سازمان سیا در ایران نبوده است. دونالد ویلبر (Donald Wilber)، از دانشگاه پرینستون نیز در کودتای ۲۸ مرداد نقش داشته است (Price 2011:338).

کتاب‌نامه

روستایی، کوروش. ۱۳۸۸. ماسودا و چخماق: نگاهی به کاوش‌های هیئت ژاپنی در تپه‌های سنگ چخماق شاهرود. *باستان پژوهی* ۷: ۱۱۹-۱۲۸.

وحدتی‌نسب، حامد و کوروش روستایی. ۱۳۸۶. لوانت، انسان نئاندرتال و منشاء انسان مدرن. *نامه پژوهشگاه*، شماره ۶: ۱۵-۲۴.

وحدتی‌نسب، حامد و سرور خراشادی. ۱۳۹۳. نژاد و قومیت. نوشته ریموند اسکوپین، ترجمه حامد وحدتی‌نسب و سرور خراشادی. *مجله مارلیک*، سال دوم و سوم، شماره پنجم و ششم. صفحات ۱۰ الی ۱۶.

وحدتی‌نسب، حامد و شاهین آریامنش. ۱۳۹۴. *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران (از آغاز تا سپیده دم روستائینی)*، انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری. تهران.

Bordes, F. 1961. *Typologie du Paléolithique ancien et moyen*. Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.

Braidwood, R. J., Wright Jr, H. E. and Ewing, J. F. 1951. Ksâr 'Akil: Its archeological sequence and geological setting. *Journal of Near Eastern Studies*, 10(2), pp.113-122.

Braidwood, R. J., Howe, B. and Reed, C. A. 1961. The Iranian Prehistoric Project: new problems arise as more is learned of the first attempts at food production and settled village life. *Science*, 133(3469), pp.2008-2010.

Coon, C. S. 19۳۹. *The Races of Europe*. Macmillan. New York. USA.

Coon, C. S. 1951. *Cave Explorations in Iran 1949*, Museum Monographs, the University Museum, University of Pennsylvania: Philadelphia.

Coon, C. S. 1952. Excavation in Hotu, Iran, 1951: A Preliminary Report (With Sections on the Artifacts by L.B. Dupree and the Human Skeletal Remains by J. L. Angel), *Proceedings of the American Philosophical Society*. 96: 231-269.

Coon, C. S. 1957. *The Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East*, New York.

Coon, C. S. 19۶۲. *The Origins of Races*. New York: Alfred A. Knopf. USA.

- Coon, C. S. 1980. A North Africa story: The anthropologist as OSS agent, 1941-1943. Gambit Publications.
- deMorgan, J. 1907. Le Plateau Iranien Pendant l'époque Pléistocène. Reuve de l'Ecole d'Anthropologie de Paris, 17: 213-16.
- Dibble, H. L. 1984. The Mousterian Industry from Bisitun Cave (Iran), *Paléorient*. 10/2: 23-34.
- Garrod, D. A. 1951. A transitional industry from the base of the Upper Palaeolithic in Palestine and Syria. *Journal of the Anthropological Institute of Great Britain and Ireland*, pp.121-130.
- Ghirshman, R. 1949. Campagne de fouilles à Suse en 1948-1949, *Comptes rendus des Séances, de la Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, No. 3:196-199.
- Giles, E. 1997. Coon, Carleton S(tevens) (1904–1981). In *History of Physical Anthropology: An Encyclopedia*, edited by Frank Spencer. New York: Garland.
- Giles, E. 1999. Coon, Carleton Stevens. In *American National Biography*, edited by John A. Garraty and Mark C. Carnes. Vol. 5, pp. 429–431. New York: Oxford University Press.
- Gregg, M.W. and Thornton, C.P. 2012. A preliminary analysis of prehistoric pottery from Carleton Coon's excavations of Hotu and Belt Caves in northern Iran: Implications for future research into the emergence of village life in western Central Asia. *International Journal of Humanities*, 19(3), pp.56-94.
- Jayez, M. and Vahdati Nasab, H. 2016. A separation: Caspian Mesolithic vs Trialetian lithic industry. A research on the excavated site of Komishan, southeast of the Caspian Sea, Iran. *Paléorient*, pp.75-94.
- Lycett, S. J. and Bae, C. J. 2010. The Movius Line controversy: the state of the debate. *World Archaeology*, 42(4), pp.521-544.
- McAuley, J. 2013. Skeletal Study of the Hominins from Hotu and Belt Caves, Iran. An Example of Conservation Gone Wrong. MA thesis in Anthropology. Department of Anthropology. University of Pennsylvania.
- McMahon, H. 1906. Recent Survey and Exploration in Seistan. *The Geographical Journal* 28 (3): 209-227.
- Movius, H. L. 1949. The lower Palaeolithic cultures of southern and eastern Asia. *Transactions of the American Philosophical Society* 38: 329-420.
- Price, D. H. 2011. How the CIA and Pentagon harnessed Anthropological research during the Second World War and Cold War with little critical notice. *Journal of Anthropological Research*. Vol. 67, No. 3, pp. 333-356.
- Skinner, J. H. 1965. The Flake industries of southwest Asia: a typological study, Unpublished Ph.D. dissertation, Columbia University.
- Smith, P. 1986. Paleolithic Archaeology in Iran. *The American Institute of Iranian Studies. Monograph No. 1*. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.
- Solecki, R. S. 1972. Shanidar: the humanity of Neanderthal man. London: Allen Lane.
- Trinkaus, E. and Biglari, F., 2006. Middle paleolithic human remains from Bisitun cave, Iran. *Paléorient*, pp.105-111.
- Vahdati Nasab, H. 2011. Paleolithic archaeology of Iran. *International Journal of Humanities* 18: 63-87.